

نگاهی به محتویات و ویژگی‌های سبکی مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی

در تاریخ ادبیات فارس و تاجیک مثنوی‌سرایی به روش عشقی و رمانتیکی تدریجاً به مکتب نیرومندی تبدیل شده و باعث ظهور آثار فراوانی گردیده است که قلمروی ادبیات فارسی زبان هندوستان از این پدیده‌ها خالی نمی‌باشد. از نظر تاریخی امیر خسرو دهلوی نخستین بار نگارش چنین مثنوی را در این سرزمین شروع کرد و بعدها گسترش پیدا نمود. یکی از این مثنوی‌های معروف در ادبیات فارسی زبان هندوستان مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی می‌باشد که به قولی دوصد سال پیش از تألیف مثنوی «دولرانی و خضرخان» امیر خسرو دهلوی به قلم آمده، یک دوره سکوت مثنوی‌سرایی عاشقانه را در این حوزه ادبی از میان برداشت. به تعبیر دیگر، مثنوی «مهر و ماه» بعد از مثنوی «دولرانی و خضرخان» اولین مثنوی در این حوزه ادبی شناخته می‌شود که به شیوه مثنوی‌های عشقی و رمانتیکی سروده شده است. این مطلب را سید حسام‌الدین راشدی که در نشر این مثنوی اهتمام ورزیده است، این گونه توضیح می‌دهد:

”دویست سال قبل از آن (در ۷۱۵ هـ) امیر خسرو مثنوی «دولرانی و خضرخان» را سرود. در عرض مدت این دویست سال از وجود هیچ مثنوی دیگر که در شبه قاره سروده شده باشد، اطلاعی به دست نداریم. اگر مثنوی در این مدت سروده شد، دست‌خوش حوادث زمان شده و به ما نرسیده است. بنابراین، جمالی شاعر خوش‌نصیبی است که در شبه قاره پس از امیر خسرو اولین شاعر مثنوی‌گو به شمار می‌رود“^۱.

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی مهر و ماه، جمالی دهلوی، ص ۹۱.

از این اطلاع می‌توان روشن نمود که تألیف مثنوی به سال ۹۰۵ هجری قمری اتفاق افتاده است که برابر سال ۱۴۹۹ میلادی است.

از روی نشر سید حسام‌الدین راشدی مثنوی «مهر و ماه» حاوی ۳۵۶۲ بیت می‌باشد و نقل داستان عشق شاهزاده ماه و شاهد اختر مهر را فراگرفته است. هرچند که مثنوی فراگیر موضوع عاشقانه و در ادامه سنت‌های مثنوی‌سرایی عاشقانه به قلم آمده است، اما از رمز و راز عرفانی نیز خالی نمی‌باشد. از ابتدای آن معلوم می‌گردد که جمالی این مثنوی را به درخواست مردم تبریز سروده است:

ز روی نخلبندی اهل تبریز	ز نخل دوستی گشته رطب‌ریز
بگفتند: ای، چراغ عشق‌بازی	ز تو پروانه جان در گدازی
ترا راه حجاز از اشتیاق است	سزاوار تو این راه عراق است
نشین در پرده‌های دیده‌ما	که جای مردم تنهاست اینجا...
کتابی هست «مهر و مشتری» نام	به شهرت همچو مهر و مشتری عام
ز تصنیف تو بهر فضل عصار	که او استاد استادان در کار
تو هم در فکر «مهر و مشتری» باش	به مهر دل مر او را مشتری باش ^۱

از این ابیات هویدا است که جمالی به درخواست مردم تبریز این مثنوی را به روش مثنوی «مهر و مشتری» عصار تبریزی (م: ۱۳۸۲/۷۸۴) هنگام مسافرت دوم خود به مقصد حج به قلم آورده است. در ابیات زیر به این نکته اشاره شده است:

در ایام که گشت این نامه بنیاد	که بنیادش چو بنیاد آید آباد
به جان بودم ز دست غربت سخت	کشیده در طریق بی‌دلی رخت
گهی با دام و دد دمساز گشته	گهی با خار و خس همراز گشته...
گهی در روم و گاهی جانب شام	نداده خویش را یک لحظه آرام
به هر وادی روان تنها و بی‌کس	که از مصر و گه بیت المقدس
سرشک‌آسا دوان از سوز سینه	گهی در مکه، گاهی در مدینه
چو زلف دلبران خاطر پریشان	ضعیف و ناتوان چون چشم ایشان

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۲۱-۲۲.

دوان با دود دل مانند خامه بدین سان در ره انشای نامه
 دو بیت از مادر فکرم همی‌زاد یکی ماندی، یکی می‌رفتی از یاد
 به فکر گوهری از پای تا فرق شدم در ورطه خون جگر غرق^۱

از این تذکرات جمالی معلوم می‌شود، قسمت اساسی مثنوی در جریان سفر به قلم آمده، در ماده تاریخ اتمام مثنوی چنین است:

چو تاریخش بجویی، ای خدایین نگر در «مهر و ماه» مرشد دین^۲

این در حساب ماده تاریخ همان سال ۹۰۵ هجری را نشان می‌دهد که برابر با ۱۴۹۹ می‌باشد.

مثنوی «مهر و ماه» در شمول مثنوی‌هایی قرار دارد که نظیرشان در تاریخ ادبیات بسیار بوده، به روش عاشقانه به قلم آمده‌اند. اولویت این مثنوی تنها در آن ظاهر می‌شود که جمالی با نگارش این داستان قصه‌ای را به رشته نظم درآورده است که تاکنون ادیبان کمتر به آن توجه کرده‌اند. گفتن ممکن است که هرچند در ادبیات شفاهی این حوزه موجودیت افسانه‌ای با همین نام آشکار است، اما تاکنون آن را کسی به نظم نیاورده بود. فرق بین افسانه مردمی و مثنوی جمالی تنها در آن ظاهر می‌شود که در افسانه ماه، دختر هلال مغربی و مهر، پسر خاورشاه می‌باشد.

خط سوژه مثنوی قصه محبت شاهزاده بدخشان و شاه دختر مهر را فرا می‌گیرد؛ پدر مهر بهرام نام داشته، مقرر وی در شهر مینا بود، در جریان تفصیلات داستان عنصر افسانوی در خواب دیدن و به همدیگر دل بستن طرفین به مشاهده می‌رسد و این امر باعث شده است که قهرمانان عاشق کمتر با هم ظاهراً برخورد نمایند. حادثه‌های اندرون دریا غرق شدن کشتی ماه و از یاران جدا شدن او، جنگ با اژدها، تحمل بلاها و مانند این تصویر شده‌اند که جنبه خیال و افسانوی داشتن مثنوی را به ثبوت می‌رسانند.

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۲۱.

مثنوی «مهر و ماه» هرچند با روشی ساده و روان به قلم آمده است، اما وجود بیانات مرموز و نکات عرفانی در آن آشکار می‌شود و از سوی دیگر با سبکی هنرمندانه نفوذ بدیعیّت و عنصرهای ادبی در مثنوی را به ثبوت می‌رسانند. توجه به برخی از ویژگی‌های اسلوبی مثنوی حقیقت این امر را آشکار می‌سازد. معلوم است که بهرام‌شاه پدر مهر هرچند پادشاه است، اما به صفت شخص ظالم و به تعبیر خود جمالی مردم‌آزار تصویر شده است. جمالی هنگام تصویر صفتهای فردی بهرام‌شاه، احساس تنفر خویش را نیز به قلم آورده، بدین صورت چهرهٔ یک نفر منصبدار متنفر را این گونه تصویر می‌کند:

چو سنگ از سخت‌جانی مردم‌آزار چو خاک از خشک‌طبعی آدمی خار
ترش چون بخل و تلخاین چو کینه کدورت در دل و وحشت به سینه^۱

سخت‌جانی قهرمان را به سنگ و خار و ذلیل بودن او را از خشک‌طبعی به خاک مانند می‌کند. گاه این صفت‌های باطنی قهرمان به چهره او هم اثر کرده، ترشو و تلخاین گردانیده است. جمالی ترشی چهره قهرمان را به سان بخل و حسد و تلخاینی او را به کینه شباهت می‌کند. موجودیت این پدیده‌های زشت فردی افضلیت صنایع بدیعی تشبیه و توصیف را در مثنوی بازتاب بخشیده‌اند.

هرچند سخن‌بازی و یا به اصطلاح ادبیات‌شناسی لفظ‌تراشی بیشتر خاص سبک هندی می‌باشد، اما مطالعهٔ مثنوی نشان می‌دهد که بعضی عناصر آن الگویی در متن این اثر به مشاهده می‌رسند. مثلاً، در این بیت به افتادن را چون حرف «نون» فارسی و از اشک چشم به خون غلتیدن را به «واو» مانند کرده است:

به پای دلبران افتاده چون نون ز اشک چشم خود چون واو در خون^۲

معلوم است که حرف نون شکل افتاده، قامت خمیده یا دوتا شده دارد و شاعر حال به پای دلبران افتاده را به همین حرف مانند می‌کند. از سوی دیگر، لفظ‌تراشی شاعر اینجا در آن هم ظاهر می‌کند که کلمه «دلبران» با حرف «نون» به انجام می‌رسد و چون

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵.

در آخر کلمه آمده است، ظاهراً به پا افتادگی را بازگو می‌شود. در مصرع دوم این خصوصیت به صورت کلمه خون تصویر شده است که «واو» در نوشت در میان آن قرار می‌گیرد و شاعر از دست غم و غربت به خون افتادن خود را به همان «واو» مانند می‌کند که در میان کلمه قرار دارد. در اینجا نوعی سخن‌بازی زیبای شاعرانه به ظهور رسیده است که تقویت جنبه‌های هنری مثنوی را بازتاب می‌بخشد.

در پارچه دیگر هرچند جنبه حکمی مطالب بیشتر به ظهور می‌رسد، اما احساس می‌گردد که شاعر با کاربندی عناصر بدیعی تشبیه، استعاره، تمثیل و توصیف سخن خود را شاعرانه و مؤثر بیان کرده است:

نباید بود با یاران چو پالنگ برون شیرین، درونش ترش، دل تنگ
 چو خرما چند باشی، ای جوان بخت! ز بیرون نرم و شیرین، اندرون سخت؟
 نباید بود چون بادام دل نغز ز بیرون استخوان و اندرون مغز
 به دو از بهر دنیا گشت دولت که در اول دو است و آخرش لت
 اگر مردی، مشو هرگز عملدار که در اول عمل هست آخرش دار^۱

شباهت دادن خصلت‌های آدمی به انواع میوه او درس اندرز گفتن شاعر خیلی جالب به نظر می‌رسد. نخست شاعر تأکید می‌نماید که باید آدمی نباید به پالنگ مانند باشد. این نوعی میوه‌ای است که ظاهراً شیرین است و اندرونش ترش و میانه‌ش تنگ می‌باشد. از این رو، جمالی ضمن نصیحت می‌گوید که نباید به مانند همین میوه ظاهراً به مردم مهربانی کنی و باطناً ترش و دل‌تنگ باشی. بعداً اشارت به میوه دیگر، یعنی خرما می‌کند که برونش نرم و شیرین بوده، داخلش سخت می‌باشد و تا جایی از نظر صفات و مخصوصیت به پالنگ مانند است. ادامه سخن خود را شاعر با تأکید به بادام شیرین تقویت می‌دهد که ظاهراً استخوان و باطناً مغز می‌باشد. در مناسبت با آدامان هم نباید چنین بود، اول برنجانی و بعد حرف خوب گویی، چون پس از رنجیدن این حالت نمی‌تواند اثر کرده باشد.

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۱۷.

نکته جالب تأکید در این پارچه باز هم به لفظ تراشی پرمعنی رجوع نمودن شاعر است. باز هم ذکر می‌گردد که نباید انسان دنبال دولت دنیا بدود، چون واژه «دولت» از دو ترکیب - دو یعنی فعل امری دویدن و لت - شکست خوردن و جراحت برداشتن عبارت است. هرکی از پی مال و دولت دنیا دوید، عاقبت گرفتار لت و شکست گردد. چنین روش بیان در بیت بعدی به صورت واژه «عملدار» به ظهور رسیده است که اول عمل دارد و جزء دوّمش دار و حکمت سخن جمالی هم در آن تجسم یافته است که اگر عملدار شدی، اول عمل بگیری و اجرا کنی و نهایت به دار برسی. فراتر از این مثل زدن شاعر در توضیح مخصوصیت و عنصرهای اخلاق انسانی به گونه‌ای جلوه صنعت تمثیل را به شکلی شاعرانه نشان می‌دهد که بعدتر به مخصوصیت مهم‌ترین سبک هندی بدل شده است.

شیوه استفاده تمثیل در مثنوی «مهر و ماه» به اصول خاص مؤلف جریان گرفته است که این مطلب بیشتر ضمن بیان افکار حکمی و اخلاقی او به مشاهده می‌رسد. مثلاً، در بیت زیرین با تأکید به این که هر چیز زیاد، با آن که شیرین باشد، به دل اثر خوب نمی‌گذارد، به شکر مثال می‌زند:

شکر گر ز آن که شیرین است در دهر زیادت گر خوری، گردد همه زهر^۱

در بیت دیگر باشد، شاعر با تأکید بر این که پس از حالت یأس و حرمان انسان هم نوعی امید و آرزو می‌آید، تأکید می‌نماید که ناامیدی به حکم سیاهی است که می‌رود و پس از آن صبح روشنی تجلی خواهد کرد:

امیدی هست بعد از ناامیدی سیاهی چون رود، آید سپیدی^۲

فلسفه صبر و تحمل و شتاب و تأخیر هم از زمره مسائل مبرم دید اخلاقی جمالی دهلوی محسوب می‌شود که در مثنوی او بازتاب شاعرانه دارد. به عقیده جمالی صبر و تحمل واسطه مهم کمالات و شهرت مردان روزگار به شمار می‌آید. اینجا هم در شرح این فلسفه نوعی اشارت به دی و آدمی می‌کند که شتابکاری خصلت دیوان

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۹۳.

است و برعکس آدمی باید همیشه به تحمل و صبر خود را مکرم گرداند. اینجا هم تمثیل و هم نوعی تشبیه به مشاهده می‌رسد که بازتاب حکمت جالب را در آینه هنر شاعری نشان می‌دهد:

تحمل مرد را سازد مکرم شتابی کار دیف آید، نه آدم^۱

در مورد دیگر تشبیه جالب دیگری در صورت روان شدن اشک خونین چشم به سان می از جام به نظر می‌رسد. جمالی اینجا چشم را به جام می، اشک را به می، دل را به صراحی پر خون مانند کرده، نرگس را استعاره چشم می‌داند. شباهت هنرمندانه این تصویر آن گونه رونمایی می‌شود که اشک خونبار از دل صراحی وار شاعر به سان می گلگون از رخسار نرگس بیرون می‌چکد:

دمی، که این مهر آن ماه را نام روان شد خون ز چشمش چون می از جام
دلی بودش صراحی وار پر خون مه گلگون ز نرگس کرد بیرون^۲

جای دیگر دست گشاده قهرمان به دست باز شیخ حق جو و مسافر راه حقیقت مانند شده است. در این حالت شاعر فراتر از این تصویر شاعرانه خود به روزگار واقعی مثل می‌زند و شیخ دعاگو را به چنار با دستان باز دعا و عاشق قهرمان خود را به بلبل در آمین بوده مانند می‌کند که جلوه هنرمندانه این تصویر شاعرانه را آشکار می‌سازد.

گشاده دست چون شیخ خدایین چنار اندر دعا، بلبل به آمین^۳

با ذکر این چند نمونه از مثنوی «مهر و ماه» می‌توان به این نتیجه رسید که با آن که این سروده جمالی فراگیر یک قصه یا افسانه عامیانه است، اما تنها نقل خالی و بازگوی واقع بیانانه همان افسانه نمی‌باشد. بلکه در کنار تقویت دادن جنبه‌های عرفانی و معانی رمزی در اثر، مثنوی سرشار از حکمت و اخلاق، فلسفه و عرفان بوده، مجموع این موضوعات با سبک خاص شاعرانه و کاربندی عنصرهای هنری شعر به قلم آمده، تفکر

۱. مثنوی مهر و ماه، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۷۷.

و اندیشه شاعر را بارور از بدیعیّت، حسن کلام گردانیده‌اند. این است که جمالی در مثنوی سیمای خود را نه تنها همچون شخصیت دانشمند و فاضل و آگاه از فرهنگ مردمی نشان داده است، بلکه به عنوان شاعر هنرمند، موشکاف، دقیق‌نظر، معنی‌شکار به جلوه آورده است.

منابع

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی، به تصحیح و تحشیه و مقدمه حسام‌الدین راشدی، راولپندی (پاکستان)، ۱۹۷۴.
۲. جمالی دهلوی، مثنوی «مهر و ماه»، به تصحیح و تحشیه و مقدمه حسام‌الدین راشدی، راولپندی (پاکستان)، ۱۹۷۴.